

خاطرات شعلہ جلیل اسدی طائف

آپاراتِ حیات

www.ketab.ir

سرشناسه: طائفی، جلیل، ۱۳۳۱ -
عنوان و نام پدیدآور: آیارانجی: خاطرات شفاهی جلیل اسدی طائفی / مصاحبه روح‌الله
رشید کرشمان؛ نگارش روح‌الله رشید کرشمان؛ تهیه واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات
فرهنگی انقلاب اسلامی.

مشخصات نشر: تهران: راه یاز، ۱۳۹۸.

مشخصات ظاهری: ۱۴۴ ص:، مصور

فروست: تاریخ شفاهی جنبه فرهنگی انقلاب اسلامی، مستند سینمای مردمی انقلاب: ۲.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۵۹۰-۶-۲

وضعیت فهرست نویسی: فیا

یادداشت: چاپ دوم، اول ناشر.

یادداشت: چاپ قبلی: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، دفتر نشر معارف،

۱۳۹۶.

عنوان دیگر: خاطرات شفاهی جلیل اسدی طائفی.

موضوع: طائفی، جلیل، ۱۳۳۱ -

موضوع: سینما -- تهیه‌کنندگان و کارگردانان -- سرگذشتنامه

موضوع: Biography -- Motion picture producers and directors

شناسه افزوده: رشید کرشمان، روح‌الله، ۱۳۵۸ -

شناسه افزوده: دفتر مطالعات جنبه فرهنگی انقلاب اسلامی، واحد تاریخ شفاهی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۸ ۲۴۱۳ ط ۱۹۹۸/۳ PN

رده بندی دیویی: ۷۹۱/۴۲.۳۳۳.۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی: ۵۶۰۶۶۳۰

تیربندی: ۱۳۹۸

آیارانجی

خاطرات شفاهی جلیل اسدی طائفی

تهیه شده در واحد تاریخ شفاهی دفتر مطالعات جنبه فرهنگی انقلاب اسلامی

- » تحقیق و تدوین: روح‌الله رشید کرشمان
- » ویراستار: گروه ویراستاران پنج، ترجمان ویراستاری
- » طراح جلد: سید ایمان نوری نجف
- » امور فنی چاپ: امیرحسین کریمی
- » ناشر: راه یاز
- » شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۵۵۹۰-۶-۲
- » شمارگان: ۱۵۰۰ نسخه
- » چاپ دوم (اول ناشر): ۱۳۹۸
- » قیمت: ۱۵۰۰۰ تومان

دفتر مطالعات جنبه فرهنگی انقلاب اسلامی: تهران، بلوار کشاورز، خیابان ۱۶ آذر، پلاک ۶۰، ح ۱۰

تلفن: ۰۲۱۴۲۷۹۵۴۵۴ / ۰۹۱۹ ۹۰۳ ۸۲۷۰

@Raheyarpub

www.ammayar.ir

www.Raheyarpub.ir

برخی مراکز پخش:

شهید کاظمی: ۰۲۵۳۷۸۴۰۸۴۴

پاتوق کتاب: ۰۲۵۳۱۰۷۷

کتابستان: ۰۲۵۳۱۰۷۴

پخش فدک: ۰۹۱۳۳۱۳۵۳۲۸

به نشر: ۰۲۱۸۸۹۶۰۴۶۶

کتاب فردا: ۰۲۵۳۷۷۴۶۹۹۲

پخش کتاب پردازان: ۰۵۱۳۲۲۳۳۹۱۰

پخش کتاب رسان: ۰۵۱۳۷۲۳۲۲۲۲

www.bookroom.ir

www.manvaketab.ir

فهرست

۷.....	مقدمه
۱۳.....	فرد در نج
۱۶.....	رس و مشق نافر جام
۱۷.....	شکست!
۲۰.....	یک معاش
۲۳.....	چند روز سیری
۲۷.....	دنیاى عکاسى
۲۹.....	عکاسى در خانه
۳۱.....	عکاس خانه خودم
۳۲.....	اولین دوربین فیلم برداری
۳۳.....	آقای آپاراتچی
۳۴.....	جلیل کاراتا
۳۶.....	ازدواج
۳۷.....	التهاب انقلاب
۴۰.....	فرار با دوربین
۴۳.....	جمال پاسبان
۴۵.....	در بهشت زهرا
۴۶.....	فصل پیروزی
۴۸.....	چاپ عکس
۴۹.....	گمشده ها
۵۰.....	گروه هنری جوانان توحید
۵۳.....	اشتباه
۵۴.....	جمعه غم بار تبریز
۵۵.....	از جان گذشتگان
۵۸.....	هماهنگی ها
۶۰.....	فشنگ مشقی
۶۱.....	اصلاحیه
۶۲.....	گریم نداشتیم
۶۲.....	اصطلاحات کارگردانی
۶۳.....	آداب خونریزی
۶۳.....	دوبله
۶۴.....	تدوین

۶۵.....	اکران.....
۶۷.....	در مدرسه‌های تبریز.....
۶۹.....	اکران در مسجد.....
۷۱.....	آن سگ سیاه.....
۷۲.....	مزاح‌ها.....
۷۴.....	مردم مهربان.....
۷۵.....	اکران در مرغداری.....
۷۶.....	اقامت در بالای درخت.....
۷۷.....	انبارسینما.....
۷۸.....	زیرنویس زنده ترکی.....
۷۹.....	مهمان امام جمعه.....
۸۰.....	فیلم را خورد.....
۸۱.....	ای پُرکا، دهه فجر.....
۸۲.....	سنگار و رطلو.....
۸۴.....	نور و تاریکی.....
۸۶.....	رجست جوی بازیگر.....
۸۹.....	انقضا و بی‌ریزی.....
۹۰.....	بدتر از امام‌ها.....
۹۱.....	دکوره‌های واقع.....
۹۲.....	فشنگ چموش.....
۹۴.....	خبرسازی بی‌بی‌سی.....
۹۵.....	دوبله در تهران.....
۹۶.....	اکران‌های پرحاشیه.....
۹۹.....	اکران در اراک.....
۱۰۲.....	لذت مردم‌داری.....
۱۰۳.....	پشتیبانی امام جمعه.....
۱۰۳.....	کدام دروغ؟.....
۱۰۴.....	جلیل و فیلم ناجور؟.....
۱۰۵.....	حسرت آزادی.....
۱۰۷.....	آتش در خرمن.....
۱۰۹.....	بازمانده‌های ارباب.....
۱۱۰.....	تدوین و صداگذاری.....
۱۱۱.....	مزاحمت، رکود و بی‌کاری.....
۱۱۲.....	نبرد ناتمام!.....
۱۱۳.....	فرجام خانمان سوز.....
۱۱۵.....	همیشه‌عکاس.....
۱۱۶.....	اوزون یوللار.....
۱۱۹.....	تصاویر.....
۱۴۳.....	یادداشت ناشر.....

مقدمه

سال ۱۳۹۱، ده‌گه مصاحبه با مربی‌های پرورشی دهه ۶ را در «تبریز» شروع کردیم. قرار بود با ده‌ها نفر از این مربی‌ها به گفت‌وگو بپردازیم تا چند و چون فعالیت‌های فرهنگی و هنری آنها را بشنویم و ثبت کنیم. این مصاحبه‌ها چند محور اساسی داشت؛ از حضور و تشرکات دهک‌های سیاسی در مدرسه‌ها گرفته تا فعالیت‌های فرهنگی و هنری، مانند تشکیل گروه‌های سرود و نمایش. موضوع نمایش فیلم در مدرسه‌ها هم از جمله پرسش‌های ما بود.

مشهور است که در آن دهه، یکی از برنامه‌های جذاب برای دانش‌آموزان، تماشای فیلم در مدرسه بود. بازیگران این برنامه هم مربی‌های پرورشی بودند. آپاراتی دست و پا می‌کردند و مکتبی می‌انداختند کف سالن مدرسه و بچه‌ها همان جا می‌نشستند به تماشای فیلم. غالباً فیلم‌های آن دوره را با آپارات می‌شد تماشا کرد. از مربی‌ها می‌خواستیم تا در مورد این کار پرزحمت حرف بزنند و بگویند چه فیلم‌هایی انتخاب می‌کردند؛ این فیلم‌ها را چگونه و از کجا تهیه می‌کردند؛ آپارات را از کجا می‌آوردند و از این قبیل پرسش‌ها.

در این گفت‌وگوها، اسم فیلم‌هایی مانند: «سقای تشنه لب» و

«بلمی به سوی ساحل»، از کارهای مرحوم «رسول ملاقلی پور» و «محمد رسول الله» ساخته «مصطفی عقاد» و چند اثر دیگر مطرح می‌شد؛ اما بیشتر از بقیه، اسم یک فیلم تکرار می‌شد: «نوری در تاریکی». مربی‌ها مدام از این فیلم تعریف می‌کردند و می‌گفتند که بچه‌ها بارها در مدرسه آن را تماشا کرده‌اند. می‌گفتند «فیلم انقلابی» بود، اما نمی‌دانستند که فیلم را چه کسی ساخته؛ ما هم نمی‌دانستیم. نوری در تاریکی در فهرست فیلم‌های بلند سینمایی کشور ثبت نشده بود که اسم کارگردانش بر سر زبان‌ها باشد. با این همه، به گفته مربی‌های پرورشی، غالب دانش‌آموزان دهه شصتی، آن را در مدرسه دیده و پسندیده بودند. کتب‌ناور، ما برای یافتن نام و نشانی از کارگردان گمنام نوری در تاریکی به گنجینه بزرگ تبدیل شده بود. از هر کس که کوچک‌ترین ارتباطی با دبیر فیلم و سینما داشت، پرس‌وجو می‌کردیم؛ اما کسی چیزی یادش نمی‌آمد. این معما همچنان حل نشده باقی ماند، تا اینکه یکی از فیلم‌سازان جوان تبریزی، در حین گفت‌وگویی تصادفی، وقتی داشت رزومه فعالیت‌های هنری‌اش را می‌گفت، اسم یک نفر را آورد که من شاگرد ایشان بوده‌ام و مدتی برایش دستکاری کرده‌ام. این فیلم‌ساز جوان، در معرفی استادش، نام چند فیلم از جمله نوری در تاریکی را ردیف کرد و گفت که اینها ساخته «آقا جلیل» است. گریه باز شد. بلافاصله شماره تلفن «جلیل طائفی» را گرفتیم و قرار دیدار گذاشتیم. باید می‌رفتیم منزلش. خودش نمی‌توانست بیرون بیاید؛ دوره نقاهت را سپری می‌کرد.

رفتیم به منزلش در محله «قره‌آغاچ» تبریز. از کوچه پس‌کوچه‌های تنگ و تودرتوی محله گذشتیم و رسیدیم به خانه آقا جلیل؛ خانه‌ای کوچک و جمع‌وجور که بیشتر از هفتاد متر نمی‌شد. وارد

اتاق که شدیم، مرد سیبیلویی را دیدیم که به بالشی تکیه داده و پای باندپیچی شده‌اش را دراز کرده روی یک بالش دیگر. به نشانه احترام، سعی کرد بلند شود که نتوانست و ما هم نگذاشتیم. تصوّر می‌کردیم که مثل بعضی از هم‌صنفان خودش، با ادا و اطوار و تشریفات آن چنانی به استقبال ما بیاید؛ اما سادگی و باز هم سادگی بود که از سر و رویش می‌بارید. از همان سلام و علیک اول، حجب و حیایش معلوم بود. روبه‌روی آقا جلیل، کنار دیوار ایستاد. مسرّش استراحت می‌کرد. او هم جراحی شده بود و دوران نقاهت را می‌گذراند.

سر صحبت را با آقا جلیل باز کردیم. گفتیم که چطور به او رسیده‌ایم. من از گس شکفت. کلی خوشحال شد از اینکه کسی به خاطر فیلم‌هایش سده مراغش. معلوم بود که خودش هم گمنامی‌اش را پذیرفته است. مثل کسی حرف می‌زد که هیچ‌کاری نکرده و ما داریم تحویلش می‌گیریم! وقتی برایش تعریف کردیم که دانش‌آموزان و معلم‌های دهه ۶۰، فیلم‌هایش را به خاطر دارند، فهمید که ما ارزش کارش را می‌دانیم.

کنار دستش، دوسه تا کیسه پلاستیکی و چند انبوه عکس گذاشته بود؛ برداشت و گذاشت پیش روی ما عکس‌های مختلفی از پشت صحنه فیلم‌ها، نامه‌های متعدد با مهرهای قدیمی، دست‌نوشته‌ها و... هر کدام را که دست می‌گرفتیم، شروع می‌کرد به نقل خاطره. آقا جلیل برای ما از فیلم‌های دیگرش هم حرف زد و گفت که فقط نوری در تاریکی نبوده. گفت که از سال ۱۱۰۰ با تشکیل «گروه هنری جوانان توحید»، رفته سراغ فیلم‌سازی. آن هم با دوربین سوپر هشت! جالب‌تر از همه، انبوه نامه‌ها و مجوزهایی بود که برای نمایش دادن فیلم‌هایش در مدرسه‌های شهرها و روستاها گرفته بود؛ نامه‌هایی که می‌شد قدمتشان را از

کنار و گوشه تاشده و خطوط رنگ ورورفته‌ای که داشتند فهمید. با حساب سرانگشتی فهمیدیم که او در طول دهه ۶۰، همه استان «آذربایجان شرقی» را همراه آپاراتش گشته و فیلم‌هایش را در مدارس و مساجد نمایش داده است. بیخود نبود که همه مربی‌های پرورشی دهه ۶۰، نوری در تاریکی را به یاد داشتند. او تبریز، «اهر»، «هریس»، «مرند»، «شبستر»، «هشتگرد»، «سراب»، «خوی» و... را قدم به قدم گز کرده و بساط آپارات و پرده‌اش را برپا کرده بود.

در همان دیدار مختصر فهمیدیم که با چهره‌ای استثنایی روبه‌رو هستیم. نظیرش در منطقه آذربایجان پیدا نمی‌شود. کسی که با مرآت و شفقت، فیلم بلند داستانی، آن هم با دوربین سوپر ۸، سازده معطل شبکه اکران و سینما و تلویزیون نباشد و فیلمش را بر ندارد، باید در دل مردم؛ قطعاً آدم خاصی است. همین نکته، باب آشنایی بیشتر را برای ما گشود. به محض اینکه حال آقا جلیل خوب شد و از بستر بیماری برخاست، آمد و نشست روبه‌روی ما و صمیمانه و صادقانه شروع کرد به بیان خاطراتش. اگرچه، گذر زمان و آوار مسائل و مشکلات بخش قابل توجهی از خاطرات و جزئیات را از ذهن آقا جلیل پاک کرده بود، اما همچنان می‌شد نکات ارزشمندی را از خاطراتش بیرون کشید.

این فیلم‌ساز تجربی که بدون حتی تحصیلات اداری، تمام مراحل مربوط به ساخت و اکران فیلم را طی کرده، قطعاً حرفه‌ای زیادی برای گفتن دارد. جلیل طائفی، هیچ‌گاه ادع نکرده که فیلم‌ساز درجه یک بوده، اما مرور خاطراتش به ما می‌گوید که او کار درجه یک انجام داده! کار درجه یک یعنی کار بهنگام و ناظر به نیازهای اساسی و اولویت‌های جامعه. در شرایطی که بسیاری از نهادهای اصلی متولی فرهنگ و هنر منطقه آذربایجان،

توان نزدیک شدن به موضوعات انقلابی را نداشتند، آقا جلیل به اعتبار اعتماد به نفس فوق العاده و باور عمیقش، به سراغ چنین موضوعاتی رفته و توانسته در زمان خودش، به بخش قابل توجهی از نیازهای جامعه انقلابی پاسخ دهد. او رنج ساخت فیلم‌های بلند را با ابتدایی‌ترین امکانات به جان خریده و محصولاتی را تولید کرده است که حتی امروز هم نومی‌نماید.

در ارزش کار جلیل طائفی، کار دشواری نیست. اگر به وضعیت تولید راکران فیلم در شرایط امروز دقت کنیم، به راحتی می‌فهمیم که او کارهای بزرگی کرده است. او فیلم را با مشقت‌های فراوانی ساخته. با زحمات زیادی برای مردم نمایش داده است؛ آن هم بدون کمترین پشتیبانی رسانه‌ای یا هر امکان دیگر. به جای اینکه توی خانه‌اش نشاند که مردم بیایند دنبالش، خودش بلند شده و رفته در میان مردم. برای آنها حرف زده، نان و پنیرشان را خورده و فیلمش را برای آنها بخش کرده است؛ برای مردمی که نه تنها سینما ندیده بودند، بلکه حتی داشتن تلویزیون هم برایشان آرزو بوده است! او قصه‌های انقلاب را به جاهایی برده است که مردم آن مناطق، با گذشت چند سال، پیروزی انقلاب اسلامی، هنوز در جریان بسیاری از وقایع جامعه انقلابی‌شان قرار نداشتند. اینهاست که مایه تمایز جلیل طائفی با دیگر هنرمندان معاصرش است.

آنچه در این مجموعه می‌خوانید، حاصل هفت جلسه گشت‌و‌گه به اندازه مقدمات ذهنی جلیل طائفی است. بدون شک، خاسرات خواندنی او، بسیار بیشتر از حرف‌هایی است که در این مجال آمده. کلام ساده و صمیمی او، بخشی از تاریخ پنهان و غبارگرفته فرهنگ و هنر انقلاب اسلامی را به روی مخاطب می‌گشاید؛ تاریخی که با وجود مزیت‌های فراوانی که دارد، همچنان نامکشوف و غریب

است. فراموش نکنیم این تاریخ نزدیک ماست که عناصرش در قید حیاتند و گویا. مرور تجربه‌های امثال جلیل طائفی، بسیاری از تشنگی‌ها و تحیرهای موجود فرهنگی و هنری را رفع می‌کند و پاسخ‌هایی درخور به پرسش‌های امروز می‌دهد.

روح‌الله رشیدی

بهمن ۱۳۹۶